

# نام کتاب: شش مقاله (الغدير و وحدت اسلامي)

متفكر شهيد استاد مرتضى مطهرى

چاپ چهارم: بهار ۱۳۶۸

تعداد: ۱۰۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافى: چاپ و نشر علامه طباطبايى

ناشر: انتشارات صدرا



## فهرست مطالب

مقاله اول: الغدير و وحدت اسلامي \_\_\_\_\_ ۳

وحدت اسلامي \_\_\_\_\_ ۴

علامه اميني \_\_\_\_\_ ۸

برداشت ديگران از الغدير \_\_\_\_\_ ۱۲

## مقاله اول الغدير و وحدت اسلامي

## الغدیر و وحدت اسلامی

کتاب شریف "الغدیر" موجی عظیم در جهان اسلام پدید آورده است. اندیشمندان اسلامی، از زوایا و جوانب مختلف: ادبی، تاریخی، کلامی، حدیثی، تفسیری، اجتماعی بدان نظر افکنده‌اند. آنچه از زاویه اجتماعی می‌توان بدان نظر افکند، "وحدت اسلامی" است. مصلحان و دانشمندان روشنفکر اسلامی عصر ما، اتحاد و همبستگی ملل و فرق اسلامی را، خصوصا در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدانها هجوم آورده و پیوسته با وسایل مختلف در پی توسعه خلافات کهن و اختراع خلافات نوین است، از ضروریترین نیازهای اسلامی می‌دانند. اساسا چنانکه می‌دانیم وحدت اسلامی و اخوت اسلامی، سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم مقاصد اسلام است. قرآن و سنت و تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد. از این رو، برای برخی این پرسش پیش آمده که آیا تألیف و نشر کتابی مانند "الغدیر" که به هر حال موضوع بحث آن، کهنترین مسئله خلافی مسلمین است مانعی در راه هدف مقدس و ایده آل عالی "وحدت اسلامی" ایجاد نمی‌کند؟ ما لازم می‌دانیم مقدمتا اصل مطلب را - یعنی مفهوم و حدود وحدت اسلامی - را روشن کنیم، سپس نقش کتاب شریف "الغدیر" و مؤلف جلیل القدرش، "علامه امینی" رضوان الله علیه، را توضیح دهیم.

## وحدت اسلامی

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است: از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود، و سایر مذاهب کنار گذاشته شود. یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود، و مفترقات همه آنها کنار گذاشته شود، و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود، که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی، به هیچوجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد، و مقصود از اتحاد مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف، در عین اختلافات مذهبی، در برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین، برای اینکه از وحدت اسلامی، مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول، با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب، و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرف مفترقات آنها که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی، نیست. منظور این دانشمندان، متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان. این دانشمندان می‌گویند مسلمین مایه وفاقهای بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم ایمان و اذعان دارند، کتاب همه قرآن و قبله همه کعبه است، با هم و مانند هم حج می‌کنند و مانند هم نماز می‌خوانند و مانند هم روزه می‌گیرند و مانند هم تشکیل خانواده می‌دهند و داد و ستد می‌نمایند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌نمایند. و جز در اموری جزئی، در این کارها با هم تفاوتی ندارند. مسلمین همه از یک نوع جهان بینی برخوردارند و یک فرهنگ



مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و با شکوه و سابقه دار شرکت دارند. وحدت در جهان بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستشها و نیایشها، در آداب و سنن اجتماعی خوب می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرتهای عظیم جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند، خصوصا اینکه در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است. مسلمانان به نصر صریح قرآن برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصی آنها را به یکدیگر مربوط می‌کند. با این وضع چرا مسلمین از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیبشان گشته استفاده نکنند؟ از نظر این گروه از علمای اسلامی، هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند. همچنانکه ایجاب نمی‌کند که مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی فیما بین، بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند. تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر، ایجاب می‌کند، این است که مسلمین برای اینکه احساسات کینه توزی در میانشان پیدا نشود، یا شعله ور نگردد متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم نمایند، به یکدیگر تهمت زنند و دروغ نیندند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند، و بالاخره، عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند. و در حقیقت لااقل حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمان به اسلام، لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند. « ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ». برای برخی این تصور پیش آمده که مذاهبی که تنها در فروع با یکدیگر اختلاف دارند، مانند شافعی و حنفی، می‌توانند با هم برادر باشند



و با یکدیگر در یک صف قرار گیرند، اما مذاهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند به هیچ وجه نمی‌توانند با یکدیگر برادر باشند. از نظر این دسته، اصول مذهبی مجموعه‌ای به هم پیوسته است و به اصطلاح اصولیون از نوع " اقل و اکثر ارتباطی " است، آسیب دیدن یکی عین آسیب دیدن همه است. علیهذا آنجا که مثلا اصل " امامت " آسیب می‌پذیرد و قربانی می‌شود، از نظر معتقدین به این اصل، موضوع وحدت و اخوت منتفی است. و به همین دلیل شیعه و سنی به هیچ وجه نمی‌توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک جبهه قرار گیرند، دشمن هر که باشد. گروه اول به این گروه پاسخ می‌دهند، می‌گویند: دلیلی ندارد ما اصول را در حکم یک مجموعه به هم پیوسته بشماریم، و از اصل " یا همه یا هیچ " در اینجا پیروی کنیم. اینجا جای قاعده المیسور لایسقط بالمعسور و ما لایدرك کله لایترک کله است. سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، برای ما بهترین و آموزنده ترین درسهاست. علی، علیه السلام، راه و روشی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگواری مانند او بود اتخاذ کرد. او برای احقاق حق خود، از هیچ کوششی خودداری نکرد، همه امکانات خود را به کار برد که اصل امامت را احیا کند، اما هرگز از اشعار " یا همه یا هیچ " پیروی نکرد. بر عکس، اصل ما لایدرك کله لایترک کله را مبنای کار خویش قرار داد. علی در برابر ربایندگان حقش قیام نکرد و قیام نکردنش اضطراری نبود، بلکه کاری حساب شده و انتخاب شده بود. او از مرگ بیم نداشت، چرا قیام نکرد، حداکثر این بود که کشته شود، کشته شدن در راه خدا

منتهای آرزوی او بود، او همواره در آرزوی شهادت بود و با آن، از کودک به پستان مادر مأنوستر بود. علی در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرائط ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. خود کرارا به این مطلب تصریح می‌کند. در یکی از نامه‌های خود به مالک اشتر ( نامه ۶۲ از نامه‌های " نهج البلاغه " می‌نویسد: « فامسکت یدی حتی رأیت راجعاً الناس قد رجعت عن الاسلام، يدعون الی محق دین محمد صلی الله علیه و آله، فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله، اری فیه ثلما او هدما تكون المصیبه به علی اعظم من فوت ولایتکم التی انما هی متاع ایام قلائل ». من اول دست خود را پس کشیدم، تا دیدم گروهی از مردم از اسلام بازگشتند و مردم را به نابودی دین محمد ( ص ) دعوت می‌کنند. پس ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین بر نخیزم شکاف یا انهدامی در اسلام خواهم دید که مصیبت آن از فوت خلافت چند روزه بسی بیشتر است. در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان به وسیله عبدالرحمان بن عوف، علی علیه السلام، شکایت و هم آمادگی خود را برای همکاری اینچنین بیان کرد: « لقد علمتم انی احق الناس بها من غیری، و الله لاسلمن ما سلمت امور المسلمین، و لم یکن فیها جور الا علی خاصه » ( نهج البلاغه، خطبه ۷۲ ) یعنی: شما خود می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم، و حال به خدا قسم مادامی که کار مسلمین روبراه باشد، و رقیبان من تنها به کنار زدن من قناعت کنند و تنها شخص من مورد ستم واقع شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد و تسلیم خواهم بود. اینها می‌رساند که علی، اصل " یا همه یا هیچ " را در این مورد محکوم می‌دانسته است. نیازی نیست درباره روش و سیره علی علیه السلام

در این موضوع بیشتر بحث شود، شواهد و دلائل تاریخی در این زمینه فراوان است.

## علامه امینی

اکنون نوبت آن است که ببینیم علامه بزرگوار آیت الله امینی، مؤلف جلیل القدر "الغدیر" از کدام دسته است و چگونه می‌اندیشیده است؟ آیا ایشان وحدت و اتحاد مسلمین را تنها در دایره تشیع قابل قبول می‌دانسته‌اند، یا دایره اخوت اسلامی را وسیعتر می‌دانسته و معتقد بوده‌اند اسلام که با اقرار و اذعان به شهادتین محقق می‌شود، خواه ناخواه حقوقی را به عنوان حق مسلمان بر مسلمان ایجاد می‌کند و صله اخوت و برادری که در قرآن به آن تصریح شده میان همه مسلمین محفوظ است. علامه امینی به این نکته که لازم است نظر خود را در این موضوع روشن کنند و اینکه نقش الغدیر در وحدت اسلامی چیست، آیا مثبت است یا منفی؟ خود کاملاً توجه داشته‌اند و برای اینکه از طرف معترضان اعم از آنان که در جبهه مخالف خودنمایی می‌کنند و آنهایی که در جبهه موافق خود را جا زده‌اند مورد سؤال استفاده واقع نشود، نظر خود را مکرر توضیح داده و روشن کرده‌اند. علامه امینی طرفدار وحدت اسلامی هستند و با نظری وسیع و روشن بینانه بدان می‌نگرند. معظم له در فرصتهای مختلف در مجلدات الغدیر این مسئله را طرح کرده‌اند و ما قسمتی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم: در مقدمه جلد اول، اشاره کوتاهی می‌کنند به اینکه الغدیر، چه نقشی در جهان اسلام خواهد داشت. می‌گویند: "و ما اینهمه را خدمت به دین، و اعلاء کلمه حق، و احیاء امت اسلامی می‌شماریم".

در جلد سوم، صفحه ۷۷، پس از نقل اکاذیب ابن تیمیه و آلوسی و قصیمی، مبنی بر اینکه شیعه برخی از اهل بیت را، از قبیل زید بن علی بن الحسین دشمن می‌دارد، تحت عنوان "نقد و اصلاح" می‌گویند: "... این دروغها و تهمت‌ها تخم فساد را می‌کارد و دشمنیها را میان امت اسلام بر می‌انگیزد و جماعت اسلام را تبدیل به تفرقه می‌نماید و جمع امت را متشتت می‌سازد و با مصالح عامه مسلمین تضاد دارد". نیز در جلد سوم، صفحه ۲۶۸، تهمت سید رشید رضا را به شیعه، مبنی بر اینکه "شیعه از هر شکستی که نصیب مسلمین شود خوشحال می‌شود تا آنجا که پیروزی روس را بر مسلمین در ایران جشن گرفتند" نقل می‌کنند، و می‌گویند: "این دروغها ساخته و پرداخته امثال سید محمد رشید رضاست. شیعیان ایران و عراق که قاعدتا مورد این تهمت هستند، و همچنین مستشرقان و سیاحان و نمایندگان ممالک اسلامی و غیر هم، که در ایران و عراق رفت و آمد داشته و دارند خبری از این جریان ندارند. شیعه بلا استثناء، برای نفوس و خون و حیثیت و مال عموم مسلمین اعم از شیعه و سنی احترام قائل است. هر وقت مصیبتی برای عالم اسلام در هر کجا و هر منطقه و برای هر فرقه پیش آمده است، در غم آنها شریک بوده است. شیعه هرگز اخوت اسلامی را که در قرآن و سنت بدان تصریح شده محدود به جهان تشیع نکرده است. و در این جهت فرقی میان شیعه و سنی قائل نشده است". نیز در پایان جلد سوم، پس از انتقاد از چند کتاب از کتب قدما، از قبیل عقد الفرید ابن عبدربه، الانتصار ابوالحسین خیاط معتزلی، الفرق بین الفرق ابومنصور بغدادی، الفصل ابن حزم اندلسی، الملل و النحل

محمد بن عبدالکریم شهرستانی، منهاج السنه ابن تیمیه، والبداية و النهایه ابن کثیر و چند کتاب از کتب متأخرین، از قبیل تاریخ الامم الاسلامیه شیخ محمد خضری، فجر الاسلام احمد امین، الجوله فی ربوع الشرق الادنی محمد ثابت مصری، الصراع بین الاسلام و الوثنیه قصیمی، و الوشیعه موسی جار الله می‌گویند: "هدف ما از نقل و انتقاد این کتب، این است که به امت اسلام اعلام خطر کنیم و آنان را بیدار نماییم که این کتابها بزرگترین خطر را برای جامعه اسلامی به وجود می‌آورد، زیرا وحدت اسلامی را متزلزل می‌کند، صفوف مسلمین را می‌پراکند، هیچ عاملی بیش از این کتب صفوف مسلمین را از هم نمی‌پاشد و وحدتشان را از بین نمی‌برد و رشته اخوت اسلامی را پاره نمی‌کند". علامه امینی در مقدمه جلد پنجم، تحت عنوان "نظریه کریمه" به مناسبت یکی از تقدیر نامه‌هایی که از مصر، درباره الغدیر رسیده است، نظر خود را در این موضوع کاملاً روشن می‌کنند و جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند، می‌گویند: "عقاید و آراء درباره مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی را که قرآن کریم با جمله «انما المؤمنون اخوش» بدان تصریح کرده پاره نمی‌کند، هر چند کار مباحثه علمی و مجادله کلامی و مذهبی به اوج خود برسد، سیره سلف و در رأس آنها صحابه و تابعین همین بوده است." ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام، با همه اختلافی که در اصول و فروع با یکدیگر داریم، یک جامع مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خداست. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکمفرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است".

" ما مؤلفان اسلامی همه در زیر پرچم حق زندگی می‌کنیم و در تحت قیادت قرآن و رسالت نبی اکرم انجام وظیفه می‌نماییم. پیام همه ما این است که: « ان الذین عند الله الاسلام » و شعار همه ما "لا اله الا الله و محمد رسول الله" است. آری ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم ! " علامه امینی در مقدمه جلد هشتم تحت عنوان "الغدیر یوحد الصفوف فی الملا الاسلامی" مستقیماً وارد بحث نقش الغدیر در وحدت اسلامی می‌شوند. معظم له، در این بحث، اتهامات کسانی را که می‌گویند الغدیر موجب تفرقه بیشتر مسلمین می‌شود، سخت رد می‌کنند، و ثابت می‌کنند که بر عکس، الغدیر بسیاری از سوء تفاهات را از بین می‌برد و موجب نزدیکتر شدن مسلمین به یکدیگر می‌گردد. آنگاه اعترافات دانشمندان اسلامی غیر شیعه را در این باره شاهد می‌آورند و در پایان، نامه شیخ محمد سعید دحدوح را به همین مناسبت نقل می‌کنند. ما برای پرهیز از اطاله بیشتر، از نقل و ترجمه تمام گفتار علامه امینی تحت عنوان بالا که همه در توضیح نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی است صرف نظر می‌کنیم، زیرا آنچه نقل کردیم برای اثبات مقصود کافی است. نقش مثبت الغدیر، در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً منطق مستدل شیعه را روشن می‌کند و ثابت می‌کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع بر خلاف تبلیغات زهر آگین عده‌ای مولود جریانهای سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی به قرآن و سنت موجب این گرایش شده است، ثانیاً ثابت می‌کند که پاره‌ای اتهامات به شیعه که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است از قبیل اینکه شیعه غیر مسلمان را بر مسلمان غیر شیعه ترجیح

می‌دهد و از شکست مسلمانان غیر شیعه از غیر مسلمانان شادمان می‌گردد، و از قبیل اینکه شیعه به جای حج به زیارت ائمه می‌رود، یا در نماز چنین می‌کند و در ازدواج موقت چنان، به کلی بی اساس و دروغ است، ثالثاً شخص شخیص امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که مظلومترین و مجهول‌القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود، و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می‌کند.

## برداشت دیگران از الغدير

برداشت بسیاری از دانشمندان بی‌غرض مسلمان غیر شیعه از "الغدير" همین است که ما گفتیم. محمد عبدالغنی حسن مصری، در تقریظ خود بر الغدير که در مقدمه جلد اول، چاپ دوم، چاپ شده است می‌گوید: "از خداوند مسئلت می‌کنم که برکه آب زلال شما را (غدير در عربی به معنای گودال آب است) سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد که دست به دست هم داده، بناء امت اسلامی را بسازند". عادل غضبان مدیر مجله مصری "الکتاب" در مقدمه جلد سوم می‌گوید: "این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند و اهل سنت می‌توانند به وسیله این کتاب شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه سبب می‌شود که آراء شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود، و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند". دکتر محمد غلاب، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع از هر، در تقریظی که بر الغدير نوشته و در مقدمه جلد چهارم چاپ شده است می‌گوید:

"کتاب شما در وقت بسیار مناسبی به دستم رسید، زیرا اکنون مشغول جمع آوری و تألیف کتابی درباره زندگی مسلمین از جوانب مختلف هستیم، لهذا خیلی مایلیم که اطلاعات صحیحی درباره شیعه امامیه داشته باشیم. کتاب شما به من کمک خواهد کرد و من دیگر مانند دیگران درباره شیعه اشتباه نخواهم کرد". دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی، در تقریظ خود که در مقدمه جلد چهارم الغدیر چاپ شده، پس از اشاره به انحطاط مسلمین در عصر حاضر، و اینکه چه عواملی می‌تواند مسلمین را نجات دهد، و پس از اشاره به اینکه شناخت صحیح وصی پیغمبر اکرم یکی از آن عوامل است، می‌گوید: " کتاب الغدیر و محتویات غنی آن، چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد، تا دانسته شود چگونه مورخان کوتاهی کرده‌اند، و حقیقت کجاست. ما به این وسیله باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین به اجر و ثواب نایل گردیم ". آری آن بود وجهه نظر علامه امینی درباره مسئله مهم اجتماعی عصر ما، و این است عکس العمل نیکوی آن در جهان اسلام. - رضوان الله علیه.